

نسخه

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال نهم / شماره دوم / پیاپی ۱۷ / پاییز - زمستان ۱۴۰۲

تشکیک در وجود

از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح^۱

سید حسین اکبرپور غازانی^۲

روح الله سوری^۳

چکیده

یکی از مسائل ذیل اصالت وجود، تبیین کثرات عالم بود که برای توجیه آن، نظریه تشکیک وجود مطرح شد. در حکمت متعالیه، علاوه بر انواع سه‌گانه کثرت به بعض ذات، خارج ذات و تمام ذات، معیار چهارمی برای توجیه برخی کثرات مطرح شد: اختلاف به تمام ذات در عین اشتراک به تمام ذات یا اختلاف به شدت و ضعف. اندیشمندان صدرایی در تبیین این معیار دچار اختلاف شدند. علامه طباطبایی معتقد است برخی کثرات عالم واقع با این معیار قابل توجیه نیست. وی با طرح ملاک جدید «عینیت مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک» معتقد است اگر اختلاف وجودات به اختلاف مراتب و شدت و ضعف بازگردد، تشکیک طولی و گرنه عرضی است. استاد مصباح نیز سخن علامه را مردود دانسته و معتقد است اگر مصادیق یک مفهوم رابطه علی - معلولی داشته باشند، آنگاه آن مفهوم به نحو تشکیکی بر آن‌ها حمل می‌شود؛ در غیر این صورت، تشکیک عرضی‌ای وجود ندارد و چنین کثراتی متباین به تمام وجودند.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، تشکیک عرضی، تشکیک طولی، مابه‌الامتیاز - مابه‌الاشتراک، علی - معلولی، علامه طباطبایی، استاد مصباح.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۵

۲. دانش‌پژوه سطح چهار فلسفه اسلامی، حوزه علمیه، قم، ایران. hosain.akbarpour@chmail.ir

۳. نویسنده مسئول) استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. souri@khu.ac.ir

۱. مقدمه

در پی طرح نظریه اصالت وجود، این مسئله مطرح شد که اگر وجود واحد است، پس این همه موجودات متکثر در عالم چگونه قابل توجیه است؟ یا باید از این نظریه دست شست، یا باید این کثرات در عالم را توجیه کرد. اگر این همه کثرات در عالم چیز واحدی باشند، با دریافت بدیهی و متداول ما در تعارض خواهد بود و اگر متعدد باشند جای این سؤال است که چرا از همه این اشیای متعدد، یک مفهوم واحد انتزاع می‌شود؟

برای حل این مشکل چهار نظریه مطرح شد؛ سه نظریه مربوط به دوران قبل از ملا صدراست و یک نظریه از اوست. در ادامه خواهیم گفت که صدرا برای توجیه کثرات عالم، نظریه تشکیکی بودن حقیقت وجود را ارائه کرد. او معتقد بود که بین وجودات عالم شدت و ضعف وجود دارد و به تعبیر دیگر موجودات عالم در بهره‌مندی از حقیقت مفهوم وجود یکسان نیستند و نسبت به یکدیگر متفاوتند.

برخی از اندیشمندان پس از صدرا در توجیه نظریه تشکیکی بودن حقیقت وجود دچار اختلاف شده‌اند. علامه طباطبایی معتقد است این نظریه با بیانی که صدرا در اسفار ارائه کرده، تبیین‌کننده همه کثرات عالم نیست. او معیار «عینیت مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز» را ارائه داده و معتقد است با این معیار همه کثرات چه طولی و چه عرضی تبیین می‌شوند. بنابراین از دیدگاه ایشان، نظریه تشکیکی وجود به دو گونه تشکیک طولی و تشکیک عرضی قابل تقسیم است.

در مقابل، استاد مصباح در مقابل دو ملاک فوق، با ارائه ملاک «رابطه علی - معلولی بین وجودات»، معتقد است نظریه تشکیکی بودن وجود فقط بر کثرات طولی موجودات منطبق است نه کثرات عرضی. از نظر ایشان کثرات عرضی متباین به تمام وجود بسیطشان هستند.

قبلاً نظر علامه راجع به تشکیک عرضی در مقاله «تأملاتی پیرامون مسئله تشکیک» (شیروانی، ۱۳۷۷) و نظر استاد مصباح در مقاله «منظری نو از ساختار تشکیکی هستی در حکمت متعالیه» (جوارشکیان، ۱۳۸۲) آمده است. نیز در مقالات «نظریه تشکیکی بودن وجود و کثرات عرضی» (علم‌الهدی، ۱۳۹۱) و «اصالت وجود و کلی طبیعی» (یوسف ثانی، ۱۳۸۰)، اشکالات استاد مصباح بر معیار علامه ذکر شده است. نوشتار پیش‌رو سعی دارد با بررسی عبارات این دو اندیشمند معاصر در باب تشکیک عرضی حقیقت وجود، بیان دیگری از آرای آنان به دست دهد.

وجه اهمیت تحقیق حاضر در این است که اگر تشکیک عرضی پذیرفته شود، نظریه اصالت وجود پاسخی مناسب برای یکی از سؤالات مهم و با سابقه طولانی در فلسفه در مورد وجودات عالم واقع ارائه

تشکیک در وجود از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح

کرده و به همین دلیل، بر مکاتب رقیب متعددی که این توانایی را ندارند، تفوق و برتری پیدا کرده است. در واقع یکی از سؤالات اصلی و مهم بشر در طول تاریخ، فهم ساختار عالم و نسبت موجودات با هستی است. شاید فهم رابطه آتش و دود یا نسبت بین فرزند و والدین یا ... تا حدی آسان باشد، ولی فهم رابطه عوالم، رابطه یا عدم رابطه موجودات مشاهد با هم، فهم تمایز دو قطره آب یا دو الکترون، چیزی است که همین امروز هم محل بحث علوم مختلف است و پاسخ‌ها و تبیین‌های مختلف، به جهان‌بینی‌های مختلفی خواهند انجامید. در ریزترین ابعاد یعنی ابعاد زیراتمی، اگر الکترون‌ها یا ذرات بنیادین عالم، در ارتباط با هم یا مستقل از هم فرض شوند، دو نحوه نگرش به وجود خواهد آمد که هم علوم تجربی را متأثر خواهد کرد و هم بر مباحثی از فلسفه همچون هیولا و ... اثر خواهد گذاشت.

۲. معنای تشکیک

تشکیک در لغت به معنای به شک انداختن و در اصطلاح منطق، یکی از دو قسم کلی است. مفاهیمی را که صدق آن‌ها بر مصادیقشان یکسان است، کلی متواطی می‌نامند، مانند مفهوم کلی «آب» که به صورت یکسان، بر مولکول‌های متعدّدش صدق می‌کند. در مقابل آن، کلی مشکک قرار دارد که مفهومی است که بر مصادیق خود به گونه متفاوتی حمل می‌شود، مثل حمل مفهوم نور بر مصادیقش که همه نورند، ولی از نظر مصداقیت برای نور، شدت و ضعف دارند. برخی نور شمع‌اند و برخی نور خورشید (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۵۷/۱؛ مظفر، ۱۳۸۸: ۷۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۷۰/۱).

در فلسفه، ابتدا مشائیان مسلمان، سه قسم تمایز و کثرت خارجی بیان کردند: تمایز به تمام ذات مانند کثرت بین سفیدی و تندی، تمایز به بعض ذات مانند کثرت انواع تحت جنس واحد مانند اسب و فیل، تمایز به خارج از ذات مانند تفاوت زید و عمرو که در انسانیت مشترک، اما در مکان و زمان و امثال آن باهم متفاوت‌اند (سوزنجی، ۱۳۸۴).

شیخ اشراق با قبول تمایز موجودات به ذات، یا به بعض ذات یا به عوارض ملحقه، قسمی دیگر را نیز بر آن افزوده است و مسئله تشکیک از اینجا آغاز شد. واقعیات در عین حال که از حیث کمال و نقص، اختلاف و تمایز دارند، در همان اشتراک هم دارند (دینانی، ۱۳۹۳: ۲۶۴). ملا صدرا نیز شبیه همین سخن را دارد و حتی به نظر می‌رسد عین سخنان شیخ اشراق را تکرار کرده است. وی همانند شیخ اشراق، عوامل کثرت را چهار نوع می‌داند. تنها فرقی که هست این است که او برخلاف شیخ اشراق، کثرت تشکیکی را مربوط به حقیقت وجود می‌داند، نه ماهیت (عبودیت، ۱۳۹۰: ۱۵۲/۱)؛ یعنی تحقق کثرت از نوع چهارم ناشی از تحقق تفاضل در حقیقت وجود است.

بنابراین تشکیک در اصطلاح فلسفی، در برابر تباین قرار دارد و به این معناست که هر نوع تفاوت و

اختلافی به حاق هستی بازگشته، هیچ عامل دیگری جز خود هستی در این تمایزات دخالت ندارد و چون حقیقت هستی امری واحد و بسیط است، در نتیجه تنها راه توجیه کثرات توسل به تشکیک است. در تشکیک، همه اختلافات و اشتراکات به یک حقیقت واحد برمی‌گردد، منتها حقیقت واحدی که در حاق خود تدرج پیدا کرده و در آن شدت و ضعف پدید آمده است. پس بر پایه الگوی تشکیکی، همه اختلاف‌ها و تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در شدت و ضعف هستی است (جواریشکیان، ۱۳۸۲).

۳. اشتراک معنوی

مسئله تشکیک وجود در حکمت متعالیه پس از ثابت شدن اصالت برای وجود و اشتراک معنوی آن، مطرح می‌شود؛ یعنی اگر اشتراک معنوی وجود ثابت نشود، مجالی برای بحث از مشکک یا متواطی بودن آن پیش نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۷۱/۱). از طرفی اشتراک معنوی وجود امری وجدانی است و احتیاج به استدلال و برهان ندارد. از این رو بسیاری از محققین این امر را بدیهی یا قریب به بدیهی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۷۷/۱). البته برای روشن شدن بحث ناگزیریم توضیحاتی در این باب ارائه کنیم.

معنای لغوی اشتراک «شریک شدن» است و معنای اصطلاحی آن در علوم اسلامی دو نوع است: ۱. اشتراک معنوی: لفظ مفرد موضوع برای مفهوم عام مشترک بین چند فرد شود. این قسم خود به متواطی و مشکک منقسم می‌شود؛ ۲. اشتراک لفظی: لفظ مفرد موضوع برای دو معنی با هم باشد بر سبیل بدلیت بدون ترجیح یکی بر دیگری (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۰۰/۱).

نمونه مشترک معنوی کلمه انسان است که برای مفهوم عام حیوان ناطق وضع شده که بین افراد زیادی مشترک است. نمونه مشترک لفظی کلمه شیر در فارسی است که چند معنا دارد که هیچ یک با هم تناسبی ندارند و این اسم بدون هیچ محتوای معنایی بین آن معناها مشترک است.

بنابراین اشتراک معنوی مفهوم وجود یعنی کلمه وجود بر تمامی مصادیق، اعم از واجب و ممکن، به یک معنا صدق می‌کند. از این دیدگاه مشارکت واجب و ممکنات در مفهوم وجود نه تقصی را برای واجب و نه کمالی را برای ممکن اثبات می‌کند؛ زیرا آنچه موجب کمال و نقص است امتیاز یا اشتراک نسبت به یک مفهوم منتزع ذهنی نیست، بلکه امتیاز یا اشتراک در واقعیت عینی است؛ و در مرحله واقعیت، امتیاز بین واجب و ممکن تفاوت نامحدود و محدود است و تشکیک عین از ذهن و مصداق از مفهوم می‌تواند اشتراک در مفهوم را با امتیاز تام در مصداق جمع کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۵۳/۱).

۴. اصالت وجود

مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، که به اختصار با عنوان «اصالت وجود» از آن یاد می‌کنند،

تشکیک در وجود از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح ۱۳۸

مهم‌ترین مسئله حکمت متعالیه است (عبودیت، ۱۳۸۲). براساس نظریه اصالت وجود، حقیقت عینیه خارجی وجود بالذات دارد و ماهیت امری اعتباری و انتزاعی از بعضی وجودهای مقید است. مسلماً تمام آنچه در قواعدی چون «قاعده الواحد» یا «بسیط الحقیقه» یا «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» یا «مساوقت وحدت با شینت» گفته شده است، بر مبنای نظریه اصالت وجود قابل قبول و مستدل است. به عبارت دیگر، نظریه اصالت ماهیت، هیچ کدام از این نظریات را با این تقریرها نخواهد پذیرفت؛ لذا می‌توان ادعا نمود که در حکمت متعالیه، مبنای اصالت وجود اولین و مهم‌ترین مبنا محسوب می‌گردد (دینانی، ۱۳۸۱: ۹۰).

طبق نظریه اصالت وجود، هر چیزی که بر ماهیت حمل گردد به واسطه وجود خواهد بود؛ یعنی حمل ذات و ذاتیات ماهیت بر خود نیز به واسطه وجود خواهد بود. لذا احکام وجود به ماهیت سرایت می‌کند. از جمله این احکام، حکم وحدت و کثرت وجود است که بالاصاله از آن وجود است، اما به تبع، به ماهیت و ذاتیات آن حمل می‌گردد. از طرف دیگر وجود به هیچ کدام از احکام ماهیت متصف نمی‌گردد. بنا بر همین اصل است که فلاسفه اصالت وجودی معتقدند وجود نه مثل، نه ضد و نه جزء دارد و مساوق با تشخص و تعیین است (دینانی، ۱۳۸۱: ۹۰).

۵. تشکیک وجود

بعد از اینکه مشخص شد وجود مشترک معنوی و اصیل است، این پرسش پیش می‌آید که آیا حقیقت وجود که تشکیل‌دهنده خارج است واحد است یا کثیر؟ اگر واحد است چگونه امر واحد من جمیع الجهات منشأ انتزاع ماهیات کثیره و گوناگون شده است؛ یعنی چرا ذهن ما انواع کثیره و افراد مختلفه دریافت می‌کند؟ و اگر کثیر است، که بر مبنای اصالت وجود، وجود نه مثل، نه ضد و نه جزء دارد. پس وجود به چه نحو است و چرا تنها مفهوم واحد در ذهن ما دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، سه نظریه مطرح شده است که مجال طرح همه آنها نیست (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱-۳۸۷/۵).

یک پاسخ به این پرسش مهم، نظریه وحدت تشکیکی وجود است. ملا صدرا ابتدا اثبات می‌کند که وجود امری واحد است و از آنجا که در خارج چیزی جز وجود محض نیست و ماهیت اعتباری است و از سوی دیگر، کثرت و تمایزات موجودات نیز امری مشهود است، بنابراین وحدت و کثرت هر دو به وجود بازمی‌گردند؛ یعنی وجود هم بیانگر وحدت موجود است و هم توجیه‌کننده کثرت آنها. مابه‌الاشتراک موجودات «وجود» است و مابه‌الامتیاز آنها نیز وجود است، مانند مراتب اعداد که کثرت غیرمتناهی را تشکیل می‌دهند و مابه‌الامتیازشان از سنخ مابه‌الاشتراک است؛ زیرا مابه‌الاشتراک اعداد همان عددیت است و عدد یعنی مجموعه‌ای از وحدات پس هر عددی با عدد دیگر در این جهت

شریک است که هر دو مجموعه‌ای از وحدت‌ها هستند و البته هر عددی از عدد دیگر متمایز است؛ زیرا واضح است که عدد چهار غیر از عدد پنج، شش و هفت است، اما مابه‌الامتیاز هر عددی از عدد دیگر با مابه‌الاشتراک آن‌ها مغایر نیست؛ یعنی از دو سنخ و از دو جنس نیست؛ زیرا امتیاز هر عددی از عدد دیگر به اضافه شدن واحد یا واحدهایی است؛ یعنی همان چیزی که مناط عددیت و مناط اشتراک اعداد است مناط اختلاف، کثرت و امتیاز آن‌ها واقع شده است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱-۳۸۷/۵).

به عبارت دیگر، «تشکیک» به این معناست که وجود دارای مراتب گوناگون است، و به عبارت دوم، اگر فقط یک نحو حقیقت داشته باشیم و در عین حال، این حقیقت کثرت نیز داشته باشد، تنها راهی که برای توجیه این کثرت وجود دارد این است که بگوییم: همان چیزی که مابه‌الاشتراک است مابه‌الافتراق هم هست. در این صورت، وحدتی که در چنین حقیقتی وجود دارد وحدتی است که عین کثرت است، و کثرتی که در آن است عین وحدت است. این نوع وحدت و کثرت «تشکیک فلسفی» است (سربخشی، ۱۳۸۷).

صدرالمتألهین از این حقیقت این‌گونه تعبیر می‌کند: «أن التفارق قد يكون بنفس ما وقع فيه التوافق بين الشئین لا بما یزید علیه» (شیرازی، بی تا: ۴۲۸/۱). البته او برای این ملاک از تعبیر دیگری هم استفاده کرده و گفته است اختلاف به اقدمیت، اولویت و ... است: «ضابطة الاختلاف التشکیکی علی أنحائه هو أن یختلف قول الطبیعة المرسله علی أفرادها بالأولوية أو الأقدمية أو الأتمية الجامعة للأشدية و الأعظمية و الأكثرية» (شیرازی، بی تا: ۴۳۱/۱).

۶. تبیین تشکیک عرضی

اصطلاح تشکیک عرضی را اولین بار استاد مصباح در مقابل تشکیک طولی که در کلمات علامه طباطبایی مشاهده می‌شود، به کار برد و مقصود او از این اصطلاح رابطه بین افراد یک ماهیت نوعیه یا افراد انواع یک ماهیت جنسی با هم است که همگی به لحاظ رتبه وجودی در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، این واژه بر کثرت تمام موجوداتی دلالت می‌کند که در یک رتبه و مرتبه وجودی قرار دارند (علم‌الهدی، ۱۳۹۱).

در اینجا برآنیم که منظور علامه طباطبایی و استاد مصباح را از این اصطلاح درک کنیم. برای این مقصود، لازم است ابتدا معیار تشخیص رابطه تشکیکی میان واقعیات از دید این دو اندیشمند و سپس معنای «عرضی» مشخص شود.

۱-۶. معیار تشخیص رابطه تشکیکی میان واقعیات

ملا صدرا در مقام بیان ضابطه تشکیک می‌گوید زمانی یک مفهوم به نحو تشکیکی بر مصادیقش حمل

تَشکِیک در وجود از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح

می‌شود که این حمل به نحو اولویت و اقدمیت و اتمیت باشد. به عبارت دیگر، آن مصادیق در برخورداری از حقیقت آن مفهوم نسبت به یکدیگر متفاضل باشند و یک رابطه تفاضلی در برخورداری از حقیقت مذکور میان آن‌ها برقرار باشد.

علامه طباطبایی معتقد است کثرات عرضی عالم واقع با معیاری که ملا صدرا ارائه کرده قابل توجیه نیست و خود ملاک دیگری مطرح می‌کند: مابه‌الاختلاف و مابه‌الاتحاد اگر در مصادیق یک مفهوم یکسان بود، آنگاه آن مفهوم به نحوه تشکیکی بر آن مصادیق اطلاق شده و رابطه آن‌ها با یکدیگر مشکک است (شیرازی، بی تا: ۴۳۱/۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۹/۱). آنگاه می‌گوید اگر اختلاف مراتب و شدت و ضعف نیز مطرح بود، تشکیک طولی است و اگر نبود عرضی است. لذا نظریه تشکیک در حقیقت وجود با کثرت عرضی موجودات قابل جمع است و آن را توجیه می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۹۱).

در طرف مقابل، استاد مصباح نیز معیار علامه را مردود دانسته و خود معیاری دیگر یعنی رابطه علی و معلولی داشتن موجودات را ارائه می‌کند. وی معتقد است نظریه تشکیک در حقیقت وجود با کثرت عرضی موجودات قابل جمع نیست؛ بنابراین کثرت عرضی موجودات را توجیه می‌کند. معیار ایشان این است که اگر مصادیق یک مفهوم رابطه علی - معلولی با هم داشته باشند، آنگاه آن مفهوم به نحو تشکیکی بر آن‌ها حمل شده و رابطه آن مصادیق با هم به صورت مشکک است و کثرات عرضی متباین به تمام وجود بسیط‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۹۳/۱). توضیح بیشتر در ادامه و ذیل عبارات این دو اندیشمند خواهد آمد.

۶-۲. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی کثرت را در حقایق عالم خارج بدیهی می‌داند و آن کثرت را به دو نوع کثرت ماهوی و کثرت وجودی تقسیم می‌کند:

شکی نیست که هویت‌های عینی بیرونی متصف به کثرت می‌شوند و این اتصاف، گاهی از نظر انسان بودن، اسب بودن، درخت بودن و مانند آن است و گاهی از این نظر که این بالفعل و آن بالقوه است و این، یکی و آن کثیر است، این حادث است و آن قدیم، این ممکن است و آن واجب و همین‌طور... کثرت از جهت اول، که همان کثرت ماهوی است، در خارج به عرض وجود هست و آن وجود به عرض ماهیت، متصف به آن کثرت می‌شود؛ دلیل این امر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است. و اما کثرت، از جهت دوم، آن چیزی است که بر وجود، بر حسب تقسیمات وارد بر آن، عارض می‌شود، مانند تقسیم به واجب و ممکن، واحد و کثیر، بالفعل و بالقوه... (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۶/۱).

کثرت ماهوی: از نگاه ایشان کثرت ماهوی حقیقتاً و بالذات ناشی از ماهیات مختلف مثل انسان،

حیوان و ... است و ثانیاً و بالعرض به وجود نسبت داده می‌شود.

کثرت وجودی: از تمایزات وجود اشیا حاصل می‌شود، مثل انقسام وجود به بالقوه و بالفعل، به علت و معلول، به مجرد و مادی، به واجب و ممکن و ... و به ماهیت مربوط نیست. سپس می‌گوید از آنجا که وجود بسیط است و غیر ندارد، کثرات عالم واقع جز خود وجود چیز دیگری نمی‌تواند باشد. آنگاه با جواب مثبت دادن به این سؤال که «آیا با وجود این کثرت، حقیقت وجود هیچ نحو وحدتی هم دارد یا کثرت محض است؟» قول وحدت حقیقت وجود در عین کثرت حقیقت آن یا نظریه کثرت تشکیک حقیقت وجود که مشرب حکمت متعالیه است را می‌پذیرد: «در فصل قبل گذشت که وجود بسیط است و غیر از آن نیست. از این مطلب نتیجه می‌شود که کثرت موجودات مقوم وجود است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۷/۱).

... قول حق آن است که وجود، در عین این که کثیر است، حقیقت واحدی است؛ زیرا ما از تمام مراتب و مصادیق آن مفهوم وجود واحد بدیهی و کلی را استخراج می‌کنیم و انتزاع مفهوم واحد از مصادیق متعدد با لحاظ متعدد بودن آن‌ها، به گونه‌ای که به امر واحدی بازگشت نکنند، ممتنع است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۷/۱).

علامه طباطبایی در حواشی خود بر الحکمة المتعالیه می‌نویسد معیار ملا صدرا نمی‌تواند برخی کثرات را توجیه کند و سپس معیار خود را ارائه می‌دهد که ضمن آن تشکیک عرضی وجود را هم پذیرفته است:

نوع دیگری از اختلاف بین دو امر مفروض وجود دارد که به اختلاف تشکیکی با ضابطه‌ای که ملا صدرا رحمه الله ذکر کرده، بر نمی‌گردد. همچنین این اختلاف به اختلافات سه‌گانه مذکور در ابتدای بحث یعنی اختلاف به تمام ماهیت، به بعض ماهیت یا به چیزی خارج از ماهیت شباهتی ندارد. مثال این نوع اختلاف، علم و قدرت است که در عین اختلاف با هم، به سبب بازگشت حقیقتشان به حقیقت وجود، عین همدیگرند. شبیه این دو مورد، سایر حقایقی است که شئون وجودی نامیده می‌شوند و معلوم است که اختلاف بین چنین مواردی به اختلاف تشکیکی با ضابطه‌ای که صدرا ذکر کرده باز نمی‌گردد. علت این امر، عدم تحقق معنای تفاضل بین علم و قدرت است. اختلاف بین علم و قدرت به اختلاف به تمام ماهیت یا بعض آن یا به چیزی خارج از آن بر نمی‌گردد و اصلاً این دو و موارد مشابه از سنخ ماهیات نیستند. صحیح این است که آنچه به عنوان تشکیک ذکر کرده‌اند، این‌گونه معنا شود که حقیقت واحد به گونه‌ای باشد که مابه‌الافتراق در مصادیقش به مابه‌الاتحاد آن‌ها برگردد و برعکس ... (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۹/۱).

۳-۶. اشکالات استاد مصباح

اشکال اول: کثرت بالذات ماهیات خارج از حاق وجود نیست؛ چون هر چیزی که ماهیت خارجی به آن متصف شود ذاتاً وصف وجود است و بالعرض وصف ماهیت. به دلیل اصالت وجود و اعتباریت ماهیت. در حالی که از عبارات فوق این‌گونه برداشت می‌شود که علامه ماهیت را دارای کثرت بالذات می‌داند (برخلاف جنس و فصل. چون امثال این‌ها کثرت ماهوی‌اند، ولی ماهیت، به وصف خارجییت به آن‌ها متصف نمی‌شود) (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۴).

نظر نگارنده بر این است که این اشکال، از این جهت در راستای تبیین نظر استاد مصباح است که وقتی کثرات عالم همه به وجود برگردند، می‌توان همه آن کثرات را در نظام تشکیک طولی قرار داد. ضمناً به نظر می‌رسد منظور علامه کثرت ماهوی به تبع وجود است و نه کثرت بالذات ماهیات.

اشکال دوم: علامه کثرت را منحصر به دو نوع ماهوی و وجودی کرد، ولی نوع سوم کثرت وجود دارد که نه به ماهیات برمی‌گردد و نه به انقسامات وجود، مثل کثرتی که در افراد یک ماهیت نوعی وجود دارد؛ مثل کثرت موجود بین زید و بکر و عمرو و ... که همه افراد ماهیت انسانی هستند. منشأ این کثرت (کثرت افرادی یک ماهیت نوعی) نه تمایز ماهیات از یکدیگر است و نه انقسامات وجود. اینکه منشأ این نوع کثرت ماهیت افراد نیست امری است واضح؛ زیرا علی‌الفرض ماهیت همه آن‌ها یکی است. اما اینکه منشأ انقسامات وجود نیست؛ زیرا در انقسامات وجود همواره نحوه وجود دو قسم متفاوت است، در حالی که افراد ماهیت نوعیه واحد همه از نظر نحوه وجود یکسان‌اند. یعنی اگر قسمی ذهنی باشد، ضرورتاً قسم دیگر خارجی است؛ اگر بالقوه باشد حتماً دیگری بالفعل است؛ اگر علت باشد، ناگزیر دیگری معلول است و هكذا. لذا این نوع کثرت را باید به شکلی دیگر تبیین کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۱۶۳).

در نگاه اول به نظر می‌رسد که بیان فوق ظاهراً اشکال بر علامه است، ولی در حقیقت اشکال بر خود مستشکل است؛ زیرا چطور ممکن است رابطه دو مصداق یک ماهیت نوعیه مثل زید و بکر، علی و معلولی باشد. با این حال، خواننده خیلی زود متوجه می‌شود که تفسیر خاص استاد مصباح از تشکیک وجود، این مصادیق را نیز دربرمی‌گیرد.

اشکال سوم: بنابر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تمام احکام و محمولاتی که بر ماهیت حمل می‌شوند بالعرض‌اند؛ یعنی، تنها مفهوم «موجود» نیست که بر ماهیت بالعرض و المجاز حمل می‌شود، بلکه بنابر آنچه گفته شد، هر حکمی و هر محمولی غیر از محمول «موجود» نیز اگر بر ماهیت حمل شود، بالذات حکم وجود است و به عرض وجود بر ماهیت حمل می‌گردد. با توجه به این مطلب، آنجا که علامه می‌گوید: «کثرت از جهت اول، که همان کثرت ماهوی است، در خارج به

عرض وجود است و آن وجود به عرض ماهیت، متصف به آن کثرت می‌شود؛ دلیل این امر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۶/۱).

چگونه می‌توان بین «اتصاف کثرت ماهوی به وجود» و «اتصاف ماهیت به کثرت ماهوی» فرق نهاد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱). توضیح اینکه اتصاف کثرت ماهوی به وجود و به عبارت روشن‌تر «موجود بودن کثرت ماهوی در خارج» به عرض وجود است، نه بالذات ولی اتصاف ماهیت به کثرت ماهوی به عرض وجود نیست، بلکه بالذات است و حقیقت وجود نیز به عرض ماهیت به این کثرت متصف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۵۲/۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۳).

در بادی امر به نظر می‌رسد در این اشکال حق با استاد مصباح باشد؛ زیرا ملاک علامه عینی مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک بود؛ حال اگر مابه‌الاشتراک در کثرات عرضی موجودات، «وجود» باشد؛ مابه‌الامتیاز چه خواهد بود؟ مابه‌الامتیاز، ماهیات مختلف نمی‌توانند باشند؛ چراکه ماهیت، از نظر مکتب اصالت وجود، بدون وجود، هیچ است.

اما می‌توان در مقام دفاع از علامه گفت منظور ایشان این است که مابه‌الامتیاز نیز همان وجود است؛ زیرا عبارت «الکثرة الماهویة موجودة فی الخارج بعرض الوجود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱) عام است؛ یعنی وجود ماهیات متکثر با هم فرق دارد و در این حال ملاک علامه پابرجا می‌ماند و چیزی که یاری‌کننده اشکال استاد مصباح باشد، از این عبارت علامه قابل برداشت نیست.

اشکال چهارم: لب مدعای کتاب نه‌ایة الحکمة این است که در هریک از تقسیمات وجود فرق بین دو قسم، فرق تشکیکی است، مثلاً تفاوت وجود ذهنی و خارجی به تشکیک است، یکی مرتبه کامل وجود است و دیگری مرتبه ناقص آن. این مطلب همه جا درست نیست، مثلاً تقسیم وجود به واحد و کثیر، را نمی‌توان به این نوع تشکیک (به معنای کمال و نقص و شدت و ضعف یک حقیقت واحد) برگرداند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۵/۱).

اشکال پنجم (اشکال بر برهان): علامه در مقام تعلیل بر نظریه تشکیکی خود، در جواب این سؤال که آیا در کثرات عالم جهت وحدتی وجود دارد یا نه؟ معتقدند که مصادیق مفهوم واحد دارای جهت اشتراک واحدی‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۹/۱). استاد مصباح در نقد این عقیده ابتدا چند دلیل نقضی ذکر می‌کند و سپس اصل اشکال را مطرح می‌کند:

- دلیل نقضی اول: مواردی مثل اجناس عالیه یا مقولات عشر متباین به تمام ذات هستند، هیچ مقوله‌ای با مقوله دیگر در هیچ جهتی اشتراک ندارد، ولی ذهن انسان مفهوم «ماهیت» را از آن‌ها انتزاع و بر آن‌ها حمل می‌کند و نیز مفهوم «عرض» را از نه مقوله عرضی انتزاع نموده، بر آن‌ها حمل می‌کند (پورحسن، ۱۳۹۰).

تشکیک در وجود از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح ۱۴۱

- دلیل نقضی دوم: مقولات عرضی، چون اجناس عالیه‌اند، متباین به تمام ذات‌اند؛ این در حالی است که اطلاق مفهوم «عرض» بر این مقولات، در نظرگاه فلاسفه، به منزله جنس برای آن مقولات نیست، بلکه به تعبیر دقیق‌تر عرض برای اعراض، عرضی است و انتزاع مفهوم «عرض» حاکی از حیثیتی است که عقل در این‌گونه موارد انتزاع می‌کند (پورحسین، ۱۳۹۰).

اصل اشکال: عقیده مزبور تنها در مورد مقولات اولی صحیح است. مفاهیمی که عروض و اتصافشان هر دو در خارج است؛ یعنی، مفاهیمی هستند که هر یک مابازاء دارند و با وجودی مخصوص به خود موجود می‌شوند و ممکن نیست دو معقول اولی با یک وجود موجود شوند، برخلاف مقولات ثانیه فلسفی که مابازاء ندارند و بر هر موضوعی حمل شوند با وجود آن موضوع موجود می‌شوند و بنابراین ممکن است تعداد زیادی از آن‌ها با یک وجود موجود شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۷/۱).

همان‌طور که کثرت مقولات اولی، دلیل بر کثرت موجودات خارجی است، وحدت آن‌ها نیز می‌تواند دال بر نوعی وحدت در مصادیق خارجی آن‌ها باشد. پس اگر از تعدادی از اشیا یک معقول اول انتزاع کردیم یا یک معقول اول را بر آن‌ها حمل کردیم، می‌توان استدلال کرد که در این اشیا یک جهت عینی وجود دارد که منشأ انتزاع و ملاک صدق این معقول اول بر آن اشیا و مصادیق کثیر است. اما در مورد مقولات ثانیه این سخن درست نیست؛ یعنی همان‌طور که کثرت آن‌ها دال بر کثرت موجودات جهان خارج نیست، وحدت آن‌ها نیز دال بر وحدت مصادیق خارجی آن‌ها نیست و لهذا ممکن است ذهن انسان از تعدادی از اشیا که هیچ جهت وحدت عینی و خارجی ندارند یک معقول ثانی فلسفی انتزاع و بر آن‌ها حمل نماید؛ مثلاً ذهن تعدادی از اشیا را در قیاس با امر ثالثی لحاظ کند و چون همه آن‌ها در قیاس با آن امر نسبت واحدی دارند، یک مفهوم از آن‌ها انتزاع کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۷/۱).

بنابراین در مورد حقایق وجودی نیز همین مطلب صادق است؛ زیرا مفهوم وجود نیز یک معقول ثانی فلسفی است نه یک معقول اول. بنابراین، وحدت آن دال بر وجود یک جهت عینی در مصادیق آن، یعنی در حقیقت وجود، نیست. پس ممکن است حقایق وجودی متباینی در خارج وجود داشته باشند، ولی عقل انسان جهتی واحد در قیاس با عدم برای همه آن‌ها لحاظ کند؛ یعنی، همه آن‌ها را از آن حیث که طارد عدم‌اند ملاحظه نماید و با لحاظ این جهت عقلی واحد مفهوم وجود را، که مفهومی است واحد، از آن‌ها انتزاع و بر آن‌ها حمل کند. پس از طریق وحدت مفهوم وجود، به وحدت عینی حقیقت وجود نمی‌توان پی برد و در نتیجه مشرب حکمت متعالیه، مبنی بر وحدت حقیقت وجود در عین کثرت و کثرت آن در عین وحدت، با این برهان ثابت نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۷/۱).

اشکال ششم: ظاهر کلام علامه (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱/۸۷) این است که نوع دوم کثرت یعنی کثرت وجودی محل بحث در مسئله تشکیک است. اشکال این است که این عقیده قابل دفاع نیست؛ چراکه تقسیم وجود به خارجی و ذهنی، به بالفعل و بالقوه، به واحد و کثیر به وسیله مقایسه حاصل می‌شود و این تقسیم در حاق وجود عینی راه ندارد. پس اختلاف این اقسام، اختلاف تشکیکی نیست. کثرت بین علت و معلول است که در حاق هستی است، آن هم نه هر علت و معلولی (این مطلب در اشکال هفتم توضیح داده می‌شود) (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۳).

اشکال هفتم: در این قسمت نزاع دو اندیشمند، مستقیماً روی «تشکیک وجود» رفته است. مرحوم علامه طباطبایی معتقد است کثرت عرضی موجودات مثل کثرت طولی، به وسیله نظریه تشکیک حقیقت وجود قابل توجیه است (شیرازی، بی تا: ۱/۴۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱/۸۶). استاد مصباح این نظر را راجع به تشکیک عرضی نمی‌پذیرد و عباراتی از ایشان ناظر به این عدم قبول است، مثل این عبارت: کثرت عرضی به این نحو که مابه‌الامتیاز به مابه‌الاشتراک رجوع کند، در حالی که آن مابه‌الامتیاز، اختلاف مرتبه‌ای نباشد، این مطلب قابل فهم نیست.

عبارات و کلمات علامه این معنا از تشکیک را نمی‌رساند. مثلاً عبارت «حقیقة مشککة ذات مراتب مختلفة». یا تمثیل به مراتب شدید و ضعیف نور؛ همه این عبارات ظهور در این دارند که در رجوع مابه‌الامتیاز به مابه‌الاشتراک، آن وجه امتیاز باید در مرتبه و به نحو طولی باشد.

مثالی که علامه برای تبیین تشکیک عرضی به آن تمسک کرده‌اند همان علم و قدرت است، اجنبی است؛ چراکه تفاوت علم و قدرت در مفهوم آن‌هاست، نه در مرتبه وجود خارجی‌شان (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۴).

۴-۶. دیدگاه استاد مصباح

استاد مصباح یزدی در تعلیقه بر نه‌ایة الحکمه، در بحث از تشکیکی بودن وجود، می‌گوید که اگر مصادیق یک مفهوم رابطه علی - معلولی با هم داشته باشند، آنگاه آن مفهوم به نحو تشکیکی بر آن‌ها حمل شده و رابطه آن مصادیق با هم به صورت مشکک است. در این‌گه در کل عالم هستی، رشته‌های علت و معلولی متعددی فرض شده که بدون ارتباط علی با یکدیگر همگی به خداوند منتهی می‌شوند.

نظر استاد از جهتی شبیه نظر ملا صدر است؛ زیرا هر دو قائل به رابطه شدت و ضعف در مراتب

۱. و اما الکثرة من الجهة الثانية فهي آلتی تعرض الوجود من جهة الانقسامات الطارئة علیه نفسه، کانتسامه الی الواجب و الممكن و الی الواحد و الکثیر و الی ما بالفعل و ما بالقوة و نحو ذلك.

تشکیک در وجود از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مصباح ۱۴۳

وجودند با این تفاوت که در نظر استاد مصباح، وجودات متکثر عالم، چندین رشته شدت و وضعی یا علی - معلولی فرض شده است. ایشان در مقام نقد استدلال علامه بر وحدت حقیقت وجود بر این باورند که بر پایه ربطی دانستن وجود معلولات حق تعالی، می توان به تشکیک وجودی موجودات قائل شد بدون اینکه لازم باشد میان معلولاتی که در یک مرتبه واحده هستی اند اختلاف تشکیکی وجود داشته باشد:

بر این اساس، موجودات واقع در سلسله علل و معلولی، حقیقت دارای مراتبی را تشکیل می دهند که بعضی از آن مراتب متقوم بر بعضی دیگر و کل آن مراتب متقوم به واجب تبارک و تعالی است، بدون اینکه نیازی به اختلاف تشکیکی بین معلولاتی باشد که در یک طبقه واقع شده اند. پس هیچ کدام از چنین موجوداتی که در یک طبقه واقع شده اند، هر چند همه آنها به علت مفیض خود وابسته هستند و به همین ترتیب تا به واجب تعالی منتهی شوند که قیوم مطلق است، متقوم به موجودات هم طبقه نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۶).

دلیل دیگری برای مراتب تشکیکی وجود می توان اقامه کرد به این بیان که وجود معلول، عین ربط به وجود علت هستی بخش و مرتبه ای از مراتب وجود اوست؛ پس سراسر هستی که از سلسله ای از علل و معلولات، تشکیل می یابند، نسبت به خدای متعال، استقلال ندارند و همگی آنها مراتبی از تجلیات او به شمار می آیند. مقتضای این دلیل، قائل شدن به تشکیک خاصی بین معلولات و علل ایجادکننده است، اما معلولات هم رتبه را باید متباین به تمام وجود بسیط آنها دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۹۳/۱).

به عبارت دیگر استاد مصباح می گوید که اگر مقصود از مشکک بودن وجود آن است که مابه الامتیاز و مابه الاشتراک در حقیقت وجود یک چیز باشد، آنگاه وجودها باید رابطه ای تفاضلی (طبق معیار ملا صدرا) و طولی با یکدیگر داشته باشند و کثرت عرضی ای میان آنها قابل فرض نمی تواند باشد و اگر هم کثرت عرضی ای میان آنها مشاهده می شود، ظاهری است.

به نظر می رسد با اشکالات مطرح شده در قسمت قبل می توان نتیجه گرفت که از دید استاد مصباح نظریه تشکیک عرضی وجود با بیانات علامه قابل اثبات نیست و اگر پذیرفته شود که وجود حقیقتی مشکک است، آنگاه وجودها باید صرفاً رابطه ای طولی با یکدیگر داشته باشند.

بنابراین اگر با استاد مصباح همراه شویم باید بگوییم که انسان یا باید نظریه وحدت تشکیکی ملا صدرا را قبول و تشکیک عرضی میان موجودات را نفی کند یا اگر تشکیک عرضی را پذیرفت دیگر نمی تواند منطقاً نظریه وحدت تشکیکی ملا صدرا را بپذیرد. لذا نظریه فیلسوف شیرازی با دریافت بدیهی و متداول انسانها در تعارض است، اما علامه نیز هر چند معیار صدرا را ناقص می داند، با ملاک خود، مفهوم تشکیک را به کثرات عرضی نیز سرایت می دهد.

۷. نتیجه

تشکیک در لغت به معنای به شک انداختن است و در اصطلاح فلسفی، در برابر تباین قرار دارد. در تشکیک همه اختلافات و اشتراکات به یک حقیقت واحد برمی‌گردد، منتها حقیقت واحدی که در حاق خود تدرج پیدا کرده و در آن شدت و ضعف پدید آمده است.

در میان مشائیان، سه قسم تمایز و کثرت خارجی معروف بوده است: نخست، جایی که دو شیء هیچ‌گونه مشابهتی در حقیقت ذات خود ندارند و به تمام ذات متباین‌اند؛ دوم، جایی که دو شیء در بخشی از ذات خود مشترک و در بخش دیگری از حقیقت و ذات خویش متفاوت‌اند؛ سوم، جایی که در ذات و حقیقت خود مشترک‌اند و تفاوت ناشی از امور خارج از ذات است.

ملا صدرا برخلاف شیخ اشراق، کثرت تشکیکی را مربوط به حقیقت وجود می‌داند، نه ماهیت. یعنی تحقق کثرت از نوع چهارم ناشی از تحقق تفاضل در حقیقت وجود است. این امر از این جهت حائز اهمیت است که اگر تشکیک عرضی پذیرفته شود، کثرات عرضی در چارچوب این نظریه مشکک می‌شوند، ولی اگر این مطلب پذیرفته نشود یا باید دریافت حسی خود را از کثرات عرضی انکار کنیم یا باید نظریه تشکیک به بیان ملا صدرا را کنار بگذاریم.

تشکیک عرضی را اولین بار استاد مصباح یزدی در مقابل تشکیک طولی به کار گرفت که در کلمات علامه طباطبایی مشاهده می‌شود و منظور او از آن رابطه بین افراد یک ماهیت نوعیه یا افراد انواع یک ماهیت جنسی با هم است.

ملا صدرا ضابطه تشکیک را اولویت و اقدمیت و اتمیت حمل یک مفهوم بر مصادیقش می‌داند، اما علامه طباطبایی معتقدند مابه‌الاجتلاف و مابه‌الاتحاد اگر در مصادیق یک مفهوم یکسان بود، آنگاه آن مفهوم به نحوه تشکیکی بر آن مصادیق اطلاق شده و رابطه آن‌ها با یکدیگر مشکک است. آنگاه می‌گوید اگر اختلاف مراتب و شدت و ضعف نیز مطرح بود، تشکیک طولی است و اگر نبود عرضی است؛ لذا نظریه تشکیک در حقیقت وجود با کثرت عرضی موجودات قابل جمع است و آن را توجیه می‌کند.

استاد مصباح این نظر را راجع به تشکیک عرضی نمی‌پذیرد و اشکالاتی را مطرح می‌کند و معتقد است که اگر مصادیق یک مفهوم رابطه علی - معلولی با هم داشته باشند، آنگاه آن مفهوم به نحو تشکیکی بر آن‌ها حمل شده، رابطه آن مصادیق با هم به صورت مشکک است. وی معتقد است نظریه تشکیک در حقیقت وجود با کثرت عرضی موجودات قابل جمع نیست؛ بنابراین کثرت عرضی موجودات را توجیه می‌کند.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱)، «وحدت و کثرت وجود از دیدگاه حکمت متعالیه»، اندیشه صادق، ش ۸-۹: ۹۰-۱۰۳.
۲. _____ (۱۳۹۳)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهرودی، تهران: حکمت.
۳. پورحسن، قاسم و مهدی قائد شرف (۱۳۹۰)، «تشکیک در وجود و بررسی مناقشات نوصدراییان: علامه طباطبائی، آیت الله مصباح و آیت الله جوادی آملی»، معرفت فلسفی، ش ۳۱: ۳۷-۶۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: اسراء.
۵. جوارشکیان، عباس (۱۳۸۲)، «منظری نو از ساختار تشکیکی هستی در حکمت متعالیه»، حکمت متعالیه و فلسفه معاصر جهان: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۶. رازی، فخرالدین (۱۴۱۱ق)، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: بیدار.
۷. سبزواری، هادی (۱۳۷۹)، شرح المنظومه، تصحیح حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران: ناب.
۸. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. سربخشی، محمد (۱۳۸۷)، «تشکیک در سه مکتب فلسفی»، معرفت فلسفی، ش ۲۰: ۱۱-۵۲.
۱۰. سوزنجی، حسین (۱۳۸۴)، «تاریخچه نظریه تشکیک وجود»، رهنمون، ش ۱۱-۱۲: ۹۳-۱۱۷.
۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد (بی تا)، الحکمة المتعالیه، با حاشیه علامه طباطبائی، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۲. شیروانی، علی (۱۳۷۷)، «تأملاتی پیرامون مسئله تشکیک»، نامه مفید، ش ۱۴.
۱۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۱۴. _____ (۱۳۸۶)، نه‌ایة الحکمة، تعلیقه غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).
۱۵. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۲)، «اصالت وجود»، معرفت فلسفی، ش ۲: ۱۷۷-۲۰۶.
۱۶. _____ (۱۳۹۰)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۷. علم‌الهدی، سید علی (۱۳۹۱)، «نظریه تشکیکی بودن وجود و کثرات عرضی»، حکمت صدرایی، ش ۱: ۷۳-۸۴.

۱۸. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، تحقیق اکبر اسدعلی زاده، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷)، شرح نهیة الحکمه، تصحیح عبدالرسول عبودیت، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۰. — (۱۳۹۳)، تعلیقه علی النهیة، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. — (۱۳۹۸)، آموزش فلسفه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸ق)، المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. هیدجی، محمد (۱۳۶۵)، تعلیقه الهیدجی علی المنظومه و شرحها، تهران: مؤسسه اعلمی.
۲۴. یوسف ثانی، سید محمود (۱۳۸۰)، «اصالت وجود و کلی طبیعی»، خردنامه صدرا، ش ۲۴: ۴۳-۵۰.

